

گسترش شکاف تا درون دستگاه

ولایت

محمد رضا شالگونی

یابنده، در تمام دو سال گذشته، تمامیت خواهان که تقریباً تمامی اهرم‌های تعیین کننده قدرت را در دست دارند، از هم‌آهنگی مؤثری برخوردار بودند و همه امکانات‌شان را به نحو نسبتاً کارآمدی به کار گرفتند که اولاً جلو پیشروی مردم را سد کنند و ثانیاً ابتکارات اصلاح طلبان را خنثی کنند و نیروهای آن‌ها را فرسوده سازند. ولی با مرگ "سعید امامی" شکاف میان حکومت کنندگان وارد مرحلهٔ کیفی جدیدی شده است و علاوه بر شکاف قبلی، شکاف دیگری نیز دهان باز کرده است که خود تمامیت خواهان را به جان هم می‌اندازد. مرگ سعید امامی (صرف نظر بقیه در صفحه ۳

در تمام دو سال گذشته شکافی که در میان حکومت کنندگان پدید آمده بود و جمهوری اسلامی را به آشفتگی می‌کشاند، شکافی بود میان اصلاح طلبان و تمامیت خواهان. تجربهٔ دو سال گذشته نشان داد که این شکاف محصول بحرانی ریشه‌ای است که مدام گسترده‌تر می‌شود. زیرا دو طرف اختلاف پلاتفرم‌های ناهم‌سویی دارند که هر یک از آن‌ها فقط با حذف دیگری می‌تواند عملی شود. البته دو طرف، حذف طرف مقابل را دشوار می‌یافت و برای رسیدن به هدف چاره را در آن می‌دید که در صفوف حریف پراکندگی و شکاف بیافریند. اما علی‌رغم این بحران گسترش

ضرورت بازگشایی پرونده کلیه جنایات

وزارت اطلاعات

سارا محمود

ادعای خود را مبنی بر این که قتل‌های زنجیره‌ای کار محافل بود به نمایش می‌گذارد. و باز بر خلاف تصور سازمان دهندگان این نقشه، این اقدام کمکی به ختم ماجرا و مختومه اعلام کردن پرونده جنایات نمی‌کند، بلکه کل دستگاه سرکوب و به‌ویژه وزارت اطلاعات را مستقیم زیر مشت مردم قرار می‌دهد. شاید بهمین دلیل است که جریان روحانیت و کارکنان وزارت اطلاعات با تجلیل از کسی که به نظر آن‌ها قربانی طرح دستگاه فرماندهی جنایات، یعنی روحانیت حاکم شده است با حضور گسترده در مراسم دفن او، اعتراض و وحشت خود را به نمایش می‌گذارد.

بقیه در صفحه ۲

نقشه سربه نیست کردن سعید امامی و اعلام چند اسم به عنوان عاملین اصلی قتل‌های زنجیره‌ای علیرغم ظاهر مضحک خود، حقیقتی جدی و موحش را به پیش صحنه رانده است. این حقیقت را که دستگاه فرماندهی سیاست سرکوب، جنایت و ترور بسیار متمرکز و سازمان یافته عمل می‌کند و حاضر است مهم‌ترین مهره‌های یکی از اساسی‌ترین دستگاه‌های ماشین سرکوب خود، یعنی وزارت اطلاعات را با جسارت قربانی مهم‌ترین اصل خود یعنی حفظ قدرت روحانیت بنماید.

به عبارت دیگر جناح حاکم با طرح سربه نیست کردن امامی و فدا کردن یا حذف چند مهره دیگر، درست خلاف

جنایت تازه برای امحاء رد پا و

پی‌آمدهای آن!

روزبه

با این وجود باید گفت که واقعیت فوق تنها نیمی از حقیقت است. بدون نیم دیگر آن، هنوز تجسم ابعاد بحران و علت نیرومندی آن تا این حد، نا روشن خواهد ماند: تنها انفجار در حین خارج کردن چاشنی یک بمب قوی کار گذاشته شده در مواضع خود نبود که این چنین هیجان آفرید، بلکه پرتاب آن به مواضع حریف و بسوی نیروهای مخالف، یعنی هدف مرکب هم حذف ردپا و هم نشانندن رقبای و مخالفین در سرجایشان، بعنوان یک مجموعه و یک پروژه طراحی شده، بود که افشاء و رسوا شد.

بقیه در صفحه ۴

باردیگر جناح حاکم، در حین خارج کردن چاشنی انفجاری بمبی که بدست خود کار گذاشته بود، غافلگیر شد و بمب، قبل از آنکه خنثی گردد، باصدای کرکننده‌ای در میان دستانش منفجر شد! شعله‌ی حاصل از این انفجار هم چنان زبانه می‌کشد و حریق در فضایی که آکنده از بادهای همسو با آن است، به پیشروی ادامه می‌دهد. بار دیگر پرتیراژترین و موثقت‌ترین رسانه‌توده‌ای - "رسانه شایعه" - میدان دار شده و با ربودن گوی سبقت از روزنامه‌هایی که جرئت نمی‌کنند، حقایق پشت پرده را افشاء کنند، ردپا را تا آخر پی می‌گیرد!

توه قضائیه، یک‌بام و دو هوا

وحید نیرابی

نبود. همین دستگاه مخوف که ۷ ماه پروندهٔ قتل‌ها را مسکوت گذاشته و بنام پیچیدگی و اسرارآمیز بودن آن و حفظ امنیت ملی تلاش کرده است ولایت فقیه و شخص خامنه‌ای را از زیر حمله خارج کند، در مقابل، شهرداران بازداشتی و شکنجه شده را به قیمت یک رسوایی بی‌سابقه قضایی رهسپار زندان کرد. محسنی‌اژه‌ای قاضی پرونده شهرداران و منتصب خامنه‌ای برای ریاست دادگاه ویژهٔ روحانیت، در دادگاه حتی به شهود اجازه نمی‌داد، حرف بزنند و غلامرضا قبه که هفته پیش راهی زندان شد، را از دادگاه بیرون کرد.

بقیه در صفحه ۲

با اعلام خودکشی سعید امامی معروف به «اسلامی» و تلاش برای مختومه کردن پروندهٔ قتل‌های سیاسی، بار دیگر عملکرد قوهٔ قضائیه در جمهوری اسلامی زیر نورافکن قرار گرفته است. ۷ ماه از پروندهٔ قتل‌ها گذشته، در حالی که بر اثر افشاکاری‌های این دوران برای کسی جای کمترین تردیدی نمانده است که آمران و عاملان این قتل‌ها رهبران طراز اول حکومتی هستند، مسئولان پرونده، اول سعید امامی را چیزخور می‌کنند، بعد می‌گویند او چهرهٔ اصلی قتل‌ها بوده؛ صهیونیست و نفوذی بوده؛ شانس آورده، که خود را کشته، وگرنه حکمش چیزی جز اعدام

دنباله از صفحه ضرورت بازگشائی..... اما حالا که این حقیقت یعنی نقش وزارت اطلاعات به عنوان مهم ترین دستگاه اجرای ترور روحانیت به مهم ترین واقعیت سیاست عملی روز تبدیل شده است، هدف گرفتن این دستگاه، عملی ترین و کوتاه ترین راه برای تهاجم به کل ماشین سرکوب روحانیت است. بازگشایی پرونده جنایات برجسته ای که این دستگاه در سال های اخیر انجام داده آغاز کار است، حالا نه فقط برای قتل های زنجیره ای، بلکه برای تلاش جنایت کارانه وزارت اطلاعات برای واژگون کردن اتوبوس نویسندگان عازم "ارمنستان"، برای قتل های مشکوک منفرد در خیابان و منازل مخالفان، برای ترورهای سیاسی در داخل و خارج کشور و برای سایر جنایاتی که در سال های اخیر صورت گرفته است، باید پرونده ها گشوده شده و دست عاملین و آمرین این جنایات رو شود.

انتظار چنین کاری از جناح خاتمی عبث است. با این که با وضعیتی که اکنون حاکم است حتی مخالفان و اصلاح طلبان درونی رژیم نیز نمی توانند خود را در امان بدانند و با هر چرخش اوضاع آن ها هم باید در بیم جان خود باشند، اما منافع مشترک دو جناح در حفظ ولایت فقیه و ترس آن ها از گسترش جنبش مستقل مردم پای آن ها را در کشمکش با جناح حاکم سست کرده است. به ویژه شخص خاتمی که اگر فشار از بیرون و پائین او را به مقاومت در مقابل نقشه های جناح حاکم وادار نکنند، به سرعت به سازش پشت پرده با جناح ولایتی و مختومه اعلام کردن پرونده جنایات دست خواهد زد. بنابراین گام بعدی برای درهم شکستن نقشه رژیم و وزارت اطلاعات آن را

محمدیزدی در

جمع قضات دادگاه انقلاب

« با شما خداحافظی می کنم، ممکن است دیگر در این مسئولیت بین شما نباشم. آمدن و رفتن یک فرد نباید تنش ایجاد کند چون همه ما برای خدا و نظام اسلامی و حاکمیت دین خدا تلاش می کنیم. فردی که می خواهد به جای من به قوه قضائیه بیاید رابطه ولاتی داشته و نسبت به مقام ولایت اردات خاصی دارد، این

باید مردم بردارند، خانواده قربانیان قتل های زنجیره ای، بستگان قربانیان ترورهای رژیم در داخل و خارج کشور، جامعه اهل قلم که از دادخواهان بلافصل قربانیان قتل های زنجیره ای محسوب می شوند، می توانند با طرح شکایات در داخل و خارج کشور به بازگشایی پرونده این قتل ها کمک شایان توجهی بکنند. جنبش آزادی خواهی، جنبش دانشجویی و جنبش کارگری که در دفاع از آزادی باید محکم ترین مقام را داشته باشد، با بازگشایی این پرونده ها می تواند موجی از مقاومت، اعتراض و مقابله با استبداد حاکم برپا کنند که دستگاه روحانیت امکان مقاومت در برابر آن را نداشته باشد.

اگرچه منافع مشترک دو جناح، جناح خاتمی را مداوماً وادار می کند که به تلاش جناح حاکم برای انحصار قدرت در دست این جناح تن در دهد، اما ناامنی عمومی در رژیم اسلامی حتی برای خودی ها، رقابت و طلب سهم عمده تری از قدرت، بخش هایی از طرف داران پلاتفرم خاتمی را وادار می کند که به مقاومت هایی دست زنند، چنانکه روزنامه های این جناح در طی همین روزها افشاگری های مؤثری پیرامون مسأله سربه نیست کردن امامی نموده اند. این امر می تواند در خدمت پیش برد جنبش مستقل برای درهم شکستن دستگاه سرکوب حاکم و سرنگونی حکومت روحانیت قرار گیرد.

در مجموع تلاش های رژیم برای سرپوش گذاردن بر جنایات رژیم هم آتش خشم مردم را دامن زده و هم راه های عملی برای گسترش مبارزه علیه دستگاه سرکوب حاکم را گشوده است.

فرد مبانی فکری و اطلاعات لازم را در این کار دارد..... اگر تصمیمی در قوه قضائیه گرفته شده این تصمیم متناسب به مقام ولایتی بوده است. هر وقت که نزد رهبر معظم انقلاب شرفیاب می شدم و فهرستی با اولویت های کاری به ایشان ارائه می کردم، ایشان هم اطلاعاتی به آن ها اضافه می کردند و راهنمایی لازم را می فرمودند».

چهارشنبه ۲۶ خرداد ۷۸

دنباله از صفحه اقوه قضائیه یک بام.... ماجرای اختلاس کلان محمد رازینی رئیس دادگستری تهران کاملاً مسکوت می ماند، چون از پایه وران خامنه ای است. دادگاه «سردار نقدی» یکی از «شمشیرهای ولایت» که نیروها و چماقداران تحت فرمانش روز روشن در جریان تشیع جنازه کشته شده گان جنگ در تهران، عماسه عبدالله نوری را از سرش برداشتند و مهاجرانی وزیر ارشاد را کتک زدند و در زیرزمین وصال در تهران شهرداران بازداشتی را شکنجه کردند، اکنون دو ماه است که غیرعلنی برگزار می شود و هیچ کس نمی داند که در پشت پرده چه می گذرد، در عوض برای ۱۳ یهودی که دو ماه خبر دستگیری شان را پنهان می کنند، پس از فاش شدن جریان، بدون محاکمه و بدون دادگاه در تریبون های نماز جمعه حکم اعدام صادر می کنند. در حالی که عاملان و آمران اصلی قتل های زنجیره ای همچنان به فعالیت مشغولند و کسانی مثل فلاحیان حتی سخنرانی می کنند و به تهدید دگراندیشان و منتقدان ادامه می دهند، گروه گروه فعالین دانشجویی را صرفاً به خاطر مخالفت با قدرت مطلقه ولایت فقیه دستگیر و زندانی می کنند.

از آن سو خاتمی با وعده هایش در باره جامعه مدنی و سکوتش نسبت به فساد نهادینه دستگاه قضائی، ثابت کرده است که جامعه مدنی او جامعه ای است که در آن قتل دگراندیشان، آزار و اعدام اقلیت های مذهبی و ضرب و شتم، دستگیری و شکنجه حتی منتقدان جناحی کاملاً آزاد است و مجازاتی ندارد.

قوه قضائیه رژیم اسلامی مظهر قانون ستیزی جمهوری اسلامی و ذات اصلاح ناپذیر این نظام است. وقتی با عناصر طبقه سیاسی حاکم چنین رفتار می کنند و در میان همین طبقه نیز کسانی ذیحق و کسانی دیگر بیحق اند، تکلیف میلیون ها شهروند عادی که دستشان به جایی نمی رسد، پیشاپیش روشن است. عملکرد قوه قضائیه نشان می دهد که در چهارچوب این نظام جایی برای دولت قانون وجود ندارد. یزدی قاضی القضاات خامنه ای که در دست تعویض است، همین معنا را که در جمهوری اسلامی فرمانروا برتر از

قانون است، به خوبی فاش ساخت، وقتی که گفت همه اقدامات قوه قضائیه زیر نظر رهبر صورت گرفته است. او البته یک هفته بعد از این اعتراف، زیر فشار افکار عمومی و واکنش مطبوعات تلاش کرد حرف خود را پس بگیرد و ولی فقیه را بی خبر از اقدامات و تصمیمات قوه قضائیه قلمداد کند. ولی حقیقت این است که اصولاً نظام جمهوری اسلامی ظرفیت و قابلیت قانونمند شدن ندارد. قوه قضائیه آلت دست ولایت فقیه و شمشیر خونین او برای سرکوب همه مخالفان و منتقدان است. عملکرد قوه قضائیه در واقع تفسیر و تعبیر روزانه رهبر است از کسانی که باید به بهانه قانون به شیوه ماورای قانون سرکوب و مسلوب الحق شوند. قوه قضائیه در جمهوری اسلامی سمبل مغایرت مطلق با عدالت و قانون است. برای استقرار یک دولت قانون در ایران، رژیم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود و این در گام نخست، مستلزم آن است که قدرت جهنمی دستگاه های سرکوب گر این حکومت، یعنی باندهای سیاه قتل و کشتار که با صدها رشته مرعی و نامرعی به رهبر نظام وصل اند، درهم بشکند و برچیده شود. پرونده قتل های سیاسی و تلاش قوه قضائیه برای مسکوت نهادن این قتل ها و خارج کردن آمران اصلی آن از صحنه، بار دیگر به روشنی نشان می دهد که بدون انحلال کلیه نهادهای سرکوب گر، خطر قتل عام نه تنها دگراندیشان مخالف نظام، که جان منتقدان جناحی را نیز تهدید می کند. از بارگاه فقاهت تنها فرمان ترور و آدمکشی، جنایت و بی عدالتی، تصفیه، سرکوب، کودتا، ارباب و خشونت صادر می شود. این دستگاه مخوف کشتار و قتل عام را با نصیحت و موعظه نمی توان برچید. این دستگاه نشان داده است که برای حفظ خود، حتی از قربانی کردن مهره های اصلی مهم ترین و رعب آورترین جزء خویش یعنی وزارت اطلاعات - کسانی مثل سعید اسلامی؛ و همچنین مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، و خسرو براتی نیز ابایی ندارد. بنابراین باید شعار مرگ بر استبداد را رساتر و گسترده تر از همیشه فریاد زد، خواست محاکمه علنی آمران و عاملان

بقیه در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۲ قوه قضائیه

قتل‌های سیاسی را به یک خواست عمومی مبدل ساخت و حول آن نیرو بسیج کرد، باید خواست بازگشایی همه پرونده‌های قتل‌های وحشت‌انگیز این سالهای سیاه را وسیع‌تر از همیشه مطرح نمود، همچنان که باید همه نیرو و توان را در افشای هر چه گسترده‌تر عوامل اصلی و دست‌های پنهان قتل‌های سیاسی به کار بست. این واقعیت که حکومت یکی از بلندپایگان وزارت اطلاعات را برای نجات کل دستگاه فقهاتی چنین مضحک و آبروبریافته قربانی می‌کند، و بخشی از همین دستگاه امنیتی و اطلاعاتی با برپایی مجلس ترجیم و عزاداری و «شهید» خواندن سعید امامی علناً ناراضی‌گسترده خود و فراتر از آن وحشت از آینده خویش را ابراز می‌دارد، تنها نشانگر موقعیت بحرانی جناح حاکم از یکسو و، مساعد بودن فضا برای طرح شعارهای فوق است. در لحظات کنونی به همان میزان که مجموعه این شعارها و مطالبات مهم است، طرح مستقل آن‌ها و حرکت مستقل دادخواهان و دگراندیشان نیز اهمیت دارد. طرح مستقل این خواست‌ها از سوی جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، اهل قلم و روشنفکران و نویسندگان، و زنان و جوانان از یکسو می‌تواند احتمال زدنندهای پشت‌وپرده، بده‌بستان‌های جناح‌های رژیم و حل و فصل پرونده قتل‌های سیاسی با کمترین تکان و خسران برای حکومت را کاهش دهد و آن را بی‌دورنما سازد و از سوی دیگر چشم‌انداز واقعی برای درهم شکستن دستگاه‌های سرکوبگر رژیم را فراهم سازد. قوه قضائیه این رژیم جزئی از دستگاه اختناق فقهاتی است. هر بخش از این دستگاه اختناق که درهم بشکند، مجموعه آن را تضعیف خواهد کرد و زمینه را برای برقراری یک دولت قانون و احیای حق شهروندی بر ویرانه‌های رژیم اسلامی فراهم خواهد ساخت.

رسیده است مــــن در کار قاضی

محمدیزدی در پانزدهمین همایش قضات دادگستری استان تهران

«در طول دو دوره ریاست قوه قضائیه بطور مستقل تصمیم گرفته و عمل کرده‌ام. من در طول این ۱۰ سال هیچ وقت پیش مقام رهبری نرفتم که بگویم این کار را بکنم یا خیر و نیز یادم نمی‌آید که ایشان به من تکلیف کرده باشند که حتماً کاری را انجام دهم. فقط در مورد پرونده کرباسچی نزد ایشان رفتم و موضوع پرونده را گفتم که ایشان فرمودند اگر قاضی به نتیجه‌ای رسیده است مــــن در کار قاضی

می‌کنند: فروریزی اعتماد به نفس تمام دستگاه‌های سرکوب رژیم را. آن‌ها بهتر از ما می‌دانند که اگر سعید امامی عامل نفوذی صهیونیسم بوده باشد، از "اسلام ناب محمدی" چیزی نمی‌ماند. زیرا آن‌ها بهتر از ما می‌دانند که سازمان‌دهی ترورهای دولتی - ترورهای که در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی هرگز تعطیل نشده‌اند - مقدمات و مقارناتی دارد که بدون شرکت و پشتیبانی فعال تمام رهبران رده اول رژیم ناممکن است. تصادفی نیست که آن‌ها "عامل نفوذی صهیونیسم" را "شهید مظلوم شیعه" لقب می‌دهند.

در هفته‌ای که گذشت، با گسترش شکاف تا درون دستگاه ولایت، همه آن چه را که جناح تمامیت‌خواه رژیم درباره قتل‌های زنجیره‌ای سال گذشته بافته بود، پنبه شدند. اکنون دیگر تردیدی نمانده است که علی فلاحیان، یعنی مشاور ویژه ولی فقیه، کمترین کسی است که برای نجات شخص ولی فقیه باید قربانی شود. و او کسی است که اگر عامل صهیونیسم معرفی شود، معلوم خواهد شد که دستگاه رهبری، مهم‌ترین پایگاه عملیاتی صهیونیست‌ها در جمهوری اسلامی بوده است. بنابراین برای دستگاه ولایت دو راه بیشتر باقی نمانده است: عربان کردن شمشیر سرکوب در مقابل مردم یا تن دادن به فروریزی اعتماد به نفس دستگاه‌های سرکوب. و در هر دو راه، شانس پیروزی دستگاه ولایت بسیار ضعیف است و احتمال شکست بسیار زیاد. لحظاتی رسیده‌اند که همه می‌توانند رد پای خود ولی فقیه را به روشنی تشخیص بدهند. این لحظات را نباید از دست داد.

دخالتی نمی‌کنم. ... من در دیدار با مقام رهبری تقاضا کردم که فرد دیگری را به این سمت منصوب فرمایند. من تاکنون نگفته‌ام که از کار خود در مسئولیت قوه قضائیه خسته‌ام و یا استعفا می‌کنم.... موضوع تعیین ریاست آینده قوه قضائیه قطعی و روشن است ولی چیزی روی کاغذ نیامده است. این موضوع تقریباً صددرصد قطعی است که بعد از اتمام دوره من، سیدمحمود هاشمی ریاست قوه قضائیه را بر عهده خواهد گرفت».

سه شنبه ۲ تیرماه

تک‌برگی راه کارگر**دنباله از صفحه ۱ جنایت تازه**

لاید هم اکنون زعمای قوم در پشت درهای بسته و دل‌نگران از موج نیرومندی بی‌خاسته، به چاره نشسته‌اند که چگونه به اطفاء حریق هولناک بهوا برخاسته برخیزند. آیا آنان خواهند توانست هم چون مورد قتل‌های زنجیره‌ای، که به تشکیل یک هیئت باصلاح تحقیق سه نفره و یافتن و معرفی یک محفل کوچک به عنوان مسیبن جنایات نائل آمدند، این بار نیز برای مدتی بتوانند سر و ته قضیه را هم آورده و اوضاع را تحت کنترل خود در آورند؟ برای یافتن پاسخ به سؤال فوق لازم است که نگاهی به مهمترین پی‌آمدهای بحران فوق داشته باشیم:

۱- زنده بودن سعید امامی بعنوان مهمترین مهره‌ای که محل تلاقی آمران قتل‌های زنجیره‌ای، یعنی دفتر رهبری و فلاحیان از یکسو و تیم‌های عملیاتی از سوی دیگر قرار داشت، پس از حادثی که منجر به بازداشت او گردید، بزرگترین دغدغه خاطر سرکردگان اصلی جناح حاکم بود. او دیگر مهره سوخته‌ای بیش نبود و باید هرچه زودتر محو می‌شد. اسراری که طی سالیان دراز در سینه خود انباشته بود، بیش از آن و مهمتر از آن بود که زنده بماند، آن هم در اسارت و در زیر چشم تیز بین و ذوب‌کننده افکار عمومی. تشکیل دادگاه نظامی و مخفی‌هم، نمی‌توانست سپر حفاظتی مطمئنی در برابر اسراری که او حامل آن بود، بشمار رود. از این پس او بدر آن می‌خورد، که بعنوان عنصری خود فروخته و جاسوس، با اعترافاتی که باو نسبت داده خواهد شد، به خدمتش نسبت به نظام جمهوری اسلامی ادامه دهد. چنین وظیفه‌ای را تنها با مرگ وی می‌توانستند بدوش او بگذارند. چنین بود که برآن شدند که به حیات و خدمات درخشان او نقطه پایانی نهند. در زمان شاه نیز دیدیم که وقتی طوفان دریا شدت گرفت، شاه برای آرام نگه داشتن کشتی طوفان زده، حتی از افکندن عناصری چون هویداها و نصیری‌ها، بدون دریا ابائی نداشت. گرچه رژیم جمهوری اسلامی و سرکردگان اصلی آن از نظر خوی

بقیه در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۳ جنایت تازه.....

درندگی و جنایت‌پیشگی هیچ کم ندارند، اما گردباد حوادث و ضعف و شکاف‌های درونی سکانداران، هیچ وقت بدانان امکان اجرای یک سناریوی کامل و موفقیت‌آمیز را نداده است. چنانکه در مورد جنایت میکونوس، ترور فجیع شاپور بختیار، توطئه واژگون ساختن ماشین حامل نویسندگان به تهر، ماجرای ربودن فرج سرکوهی و طرحی که برای نابودی وی ریخته بودند، ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای و بالأخره رسوایی جنایت اخیر، شاهد این ناکامی هستیم. رشته‌ای دراز از تناقضات لاینحل: اعلام دروغین تاریخ و نحوه کشته شدن وی (حضور وی در بیمارستان و بهبودی‌اش و سپس سربیه نیست شدنش)، داوری نظافتی که دیگر مدت‌هاست سم مورد ادعا در آن وجود ندارد، دست دادن شرم حضور و حجب و حیا به مأمورانی که یکی از وظایف دائمی‌شان لخت کردن متهمین و شکنجه کردن آن‌هاست، منع انتشار عکس و مشخصات یک جاسوس نفوذی

۲- نفوذی اعلام کردن معاون امنیتی فلاحیان، وزیر اسبق اطلاعات و کشتن وی نه فقط برای عایق‌بندی مسیر تحقیقات بسمت بیت رهبری صورت گرفت، بلکه علاوه بر آن در خدمت پروژه‌ای قرار داشت که شاه بیت آن "نفوذ بیگانگان" در ارکان مطبوعات مخالف جناح حاکم، جنبش دانشجویی، بازی خوردن جناح رقیب و برخی "خودی‌ها" توسط این کارگردانان نفوذی بود، که بقصد براندازی در همه جا رخنه کرده‌اند و تمامی تلاش‌های مخالف جناح حاکم را جهت می‌دهند. و باین ترتیب زمینه‌سازی برای باصطلاح یک پاکسازی و سرکوب گسترده، جهت خاموش ساختن مطبوعات، جنبش اعتراضی دانشجویان و روشنفکران و بطورکلی اعتراضات عمومی. نگاهی به تم‌های تبلیغاتی کرکننده چندین ماه اخیر جناح حاکم، و نیز اقداماتی چون دستگیری یهودیان بجرم جاسوسی، به میدان فرستادن دلچکی بنام محسن رضائی بعنوان کارشناس کشف توطئه‌های

صهیونیسم، و... جملگی نشان‌دهنده وجود پروژه طراحی شده فوق تحت عنوان پروژه "پاکسازی نفوذ بیگانگان" است.

۳- گردباد بپا خاسته صرفاً، بساط پهن شده جناح حاکم را بهم ریخته است، بلکه علاوه بر آن بساط خاتمی را نیز که حول فاجعه قتل‌های زنجیره‌ای برپا ساخته بود، بهم ریخته است. او که در عایق‌بندی کردن بیت رهبری با جناح حاکم هم نظر بود؛ با انتساب قتل‌های زنجیره‌ای به یک محفل چهار نفره، آن‌هم بدون اعلام کوچکترین اطلاعی از مشخصات آنان، و تحویل‌شان به محکمه نظامی و ادامه تحقیقات در پشت درهای بسته موافقت کرده بود؛ و نیز تلاش کرده بود که منازعات فی مابین دو جناح در مورد قضیه فوق تحت عنوان مصلحت نظام، صرفاً در پشت درهای بسته جریان یابد؛ و در طی این مدت تلاش‌های فراوانی را برای بازسازی روحیه سربازان گمنام و ایجاد اعتماد به نفس در دستگاه امنیتی رسوا شده و خارج کردن آن از تیررس انتقادات بکار گرفته بود؛

با کشته شدن سعید امامی او نیز در مخصصه و انفعال شدیدی گرفتار آمده است. همه مردم دیدند که در این مدت نه فقط در دستگاه مخوف آدم‌کش، کوچکترین اصلاحاتی صورت نگرفته است، بلکه حتی هیئت تحقیق و شخص خاتمی سه روز پس از "خودکشی سعید امامی"، از ماجرا خبردار شده‌اند. "محفل" چهار نفره مجری قتل‌ها، حداقل یک "محفل" چهار صد نفره‌ای است، که مجلس ترجمش را در معیت حفاظت نیروهای انتظامی و امنیتی و با حضور کسانی چون حجت الاسلام حسینیان انجام می‌دهند و ... و باین ترتیب معلوم می‌شود که در دستگاهی که او مسئولیت اصلاحش را عهده داراست، هیچ‌کاره بوده و تنها نقش پوشش دادن بآن را بعهده گرفته است. با شکست ادعای کشف "محفل" بعنوان عامل جنایات و مرئی شدن گوشه‌ای از عقبه بلندبالای محفل فوق، اکنون آشوب و آشفتگی در اردوی جناح خاتمی نیز

بالا گرفته است. سیاست وی آرام کردن جو و انجام مذاکرات پشت پرده برای کنترل اوضاع است.

۴- اما طوفان پیاخاسته از ماجرای نفرت انگیز قتل‌های زنجیره‌ای، از جمله بخاطر آن‌که جناح حاکم برای حفظ منافع و مواضع بشدت ممتاز خود، مجبور است دائماً از توطئه‌ای به توطئه دیگر روی بیاورد، خاموش شدنی نیست و به موضوعی فراتر از منازعات جناحی تبدیل شده است. و بهمین دلیل نمی‌توان آن‌را در چهار چوب منازعات جناحی و از طریق چانه زنی و دیپلماسی پنهان حل و فصل کرد.

اکنون فاصله بیت رهبر و دیگر کانون‌های توطئه و سرکوب، کمتر شده و لاجرم مرئی تر. مواضع رژیم جمهوری اسلامی با نفوذی اعلام کردن مهمترین مقام و عنصر اطلاعاتی خود، که قریب به ده سال در پست معاونت امنیتی وزارت اطلاعات فعال مایشاء بوده است، شکننده شده و بطور اجتناب ناپذیر، مسئله‌ی گشوده شدن پرونده‌های جنایات و قتل‌های بی شماری را که حداقل در طی یک دهه‌ی گذشته صورت گرفته است، بمیان کشیده خواهد شد. نحوه برخورد به این ماجرا سرنوشت بسیاری را رقم خواهد زد.

نام‌های صادر

حشمت‌الله طبرزدی، به

محمد خاتمی

«برای چندین بار فرزندم را زندانی نمودند آن‌هم در اوین. فرزندم زندگی مرا با مبارزه ادامه دادند. در زمان شاه، پسرانم رودرویی شاه ایستادند و بدین خاطر چندین بار زندانی و شکنجه شدند. منزل ما در آبادان محل تجمع نیروهای انقلابی بود که علیه شاه مبارزه می‌کردند. با شروع جنگ، در زمانی که رفسنجانی فرزند دلبد خود را برای ادامه تحصیل به بلژیک فرستاده بود، من پسرانم را

سرکوب دانشجویان

پنج تن از اعضای «اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموخته‌گان» و مسئولین نشریه «هویت خویش» در روز پنج‌شنبه ۳ تیرماه به شعبه ۱۵۶ دادگاه انقلاب اسلامی، که یک دادگاه امنیتی است، احضار شدند و به مدت ۵ ساعت مورد بازجویی قرار گرفتند. افراد بازجویی شده، یعنی محمد مسعود سلامتی، پرویز صفری، سیدجواد امامی و سیدمحمد میرابراهیم، سپس به قید ضمانت به ازای هر فرد ۲ میلیون تومان آزاد شدند. اساس بازجویی از آن‌ها، انتشار بیانیه‌ای در نشریه «هویت خویش» بوده است. این بیانیه به بررسی مسائل ساختار حکومتی ایران پرداخته و آن‌را سیستمی در بن بست دانسته و طرح حکومتی آترناتیو خود را برای تحولات دمکراتیک ارائه و از سیستم ولایت فقیه و نقش رهبر نیز انتقاد کرده بود. پیش از این حشمت‌الله طبرزدی سردبیر و حسین کاشانی مدیر مسئول این نشریه به همین اتهام دستگیر شدند. عطاالله مهاجرانی وزیر ارشاد و سخن‌گوی دولت در گفت‌وگو با خبرنگاران در ۳۱ خردادماه نسبت به این موضع نشریه «هویت خویش» واکنش نشان داد و گفت: «این نشریه در سه شماره خود به مبانی نظام تفرص کرد و ما پس از تذکر به این نشریه، نهایتاً امروز در هیئت نظارت بر مطبوعات مجوز انتشار آن را لغو کردیم ولی این لغو امتیاز موقت و قابل رسیدگی مجدد در دادگاه مطبوعات است»

به جنگ فرستادم. هنوز بیست روز از شروع جنگ نگذشته بود که فرزندم احسان به شهادت رسید و پدر، جسد پسر شهیدش را از آبادان به گلپایگان آورد. در سال ۶۳ فرزندم ابوذر به شهادت رسید. از آن‌ها سه فرزند به جای مانده است. جناب رئیس جمهور! اگر پسر من مجرم است، جرم او چیست؟ آیا قبل از ثبوت جرم زندانی می‌کنید؟ برای او دادگاه علنی تشکیل دهید! آقایان! آیا انتقاد از مسئولین جرم است؟ نگذارید من پسرانم دست فرزندان پسران شهیدم و خانواده مهندس را بگیرم و در مقابل سازمان ملل تحصن کنم. اگر شما به حبس فرزندم ادامه دهید، چاره‌ای جز این ندارم».